

بیدارگاه

دوهفته‌نامه تحلیلی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ ویژه
اعضای جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی؛ سال
دهم؛ شماره ۵۱؛ نیمه دوم آبان ماه و نیمه اول آذرماه ۱۳۹۶

کارشناس سابق BBC در
گفت و گوی اختصاصی با «بیداری»:

دولت از برجام یک گاو سامری ساخته است



چراغ اول

مرگ بر آمریکا یعنی ...

« صالح مدرس زاده



۱۶ آذر و ۱۳ آبان دو روز جدا نشدنی از تاریخ این کشور هستند و عظمت آن ها نه امروز، که وقتی آشکار خواهد شد که دیگر اثری از امپراطوری آمریکا روی کره خاکی نباشد. این ادعا ممکن است در نگاه اول ادعایی گزاف و غیر قابل تحقق بنماید، اما تجربه تاریخی ملت ایران و شواهد عینی از اوضاع و احوال فعلی آمریکا در دنیا نشان می دهد عمر این جرثومه پلیدی ها رو به پایان است و شاید فروپاشی نظام ستمگر آمریکا که این روزها عنانش به دست یک سرمایه دار ابله به نام ترامپ افتاده، مقدمه ای باشد بر محو رژیم صهیونیستی از روی نقشه کره زمین.

مرگ آمریکا یعنی مرگ رژیم صهیونیستی؛ یعنی مرگ جنایت ها؛ یعنی مرگ بی عدالتی و ظلم ابر قدرت ها؛ یعنی مرگ تمام آن چیزهایی که دولت آمریکا نمادش شده است و قطعاً به معنای مرگ مردم این کشور نیست. پس شکی به دل راه ندهیم و با جرأت و جسارت هرچه بیشتر «مرگ بر آمریکا» را فریاد بزنیم.

به مناسبت فرارسیدن سالروز این دو حادثه، در این شماره قصد داریم به صورت مفصل به مرور وقایع ۱۶ آذر ۳۲ و ۱۳ آبان ۵۸ بپردازیم و گریز کوتاهی هم به چند بحث مهم درباره تیرگی روابط ۴۰ ساله ایران با دولت آمریکا و شناخت ماهیت استکباری این دولت داشته باشیم. هرچند معتقدیم سخن گفتن از شرارت های آمریکا فرصت بیشتری می طلبد و نمی توان برای بررسی آن به یک شماره نشریه قناعت کرد؛ به خصوص آن که در روزهایی به سر می بریم که ماجراجویی های رییس جمهور جدید این کشور، ده ها و بلکه صدها مسأله جدید را آغاز کرده است.

به زودی و در شماره های بعدی نشریه بیداری، گفته ها و ناگفته های بسیاری را درباره شیطان بزرگ بررسی خواهیم کرد تا به سهم خود، اجازه تحریف تاریخ را به کسانی که از بزک کردن چهره آمریکا سود می برند، ندهیم.

حدود ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد و در این سال ها شعار «مرگ بر آمریکا» همواره در صدر شعارهای انقلابی مردم ایران باقی مانده است. عده ای این شعار را یک ژست سیاسی و عده ای دیگر آن را بخشی از هویت انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ می دانند و معتقدند اگر استکبار ستیزی و استقلال بخشی از مطالبات مردم ایران بوده است، پس این شعار نمی تواند صرفاً یک ژست سیاسی باشد.

این در حالی است که مرور تاریخ ۷۰ سال اخیر ایران نشان می دهد واکنش مردم کشورمان به ظلم و ستم استکبار منحصر به ۳۹ سال گذشته و وقوع انقلاب اسلامی نیست و ریشه تولد این شعار تاریخی را باید در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ جستجو کرد؛ روزی که دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به نقش آمریکایی ها در کودتا علیه دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به بهانه ورود ریچارد نیکسون معاون وقت رییس جمهور آمریکا به ایران، دست به تجمع زدند اما اعتراض آن ها به شدت توسط نظامیان شاه سرکوب شد و سه تن از دانشجویان دانشکده فنی به نام های «مهدی شریعت رضوی»، «احمد قندچی» و «مصطفی بزرگ نیا» به شهادت رسیدند.

این واقعه تنها اعتراض دانشجویان به ورود یک آمریکایی به ایران نبود؛ تنها شهادت سه دانشجوی مسلمان توسط نظامیان شاهنشاهی نیز نبود؛ بلکه آغازی بر دوران استکبارستیزی یک ملت بود که با توجه به آن می توان طرح شعار «مرگ بر آمریکا» را بهتر ریشه یابی کرد.

از سوی دیگر گذر زمان نشان داد این واقعه تاریخی تنها واکنش دانشجویان به استکبار و در راس آن آمریکا نبود و پس از گذشت ۲۶ سال، رویداد تاریخی دیگری در تقابل با استکبار به نام دانشجویان ثبت شد و آن تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) بود؛ اتفاق بزرگی که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به وقوع پیوست و آمریکا ستیزی یک ملت را این بار به فاصله چندماه بعد از پیروزی انقلاب آنها تثبیت کرد.



دو هفته نامه تحلیلی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ ویژه اعضای جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی؛ سال دهم؛ شماره ۵۱؛ نیمه دوم آبان ماه و نیمه اول آذرماه ۱۳۹۶
شماره مجوز: ۹۵۳۲۶۹

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول و سردبیر: علی ناصری جازار
مسئول شورای سیاست گذاری:

صالح مدرس زاده

طراح جلد و صفحه آرا: الیاس رحمتی

تحریریه: آقایان: ابراهیمی، در شمالی، سلیمانی، ضابطی پور، گل سرخی، مدرس زاده، منصورزاده و ناصری / خانم ها: افتخاری، ایزانلو، شریعتی، فلاح، غلامپور و هاشمی

ارتباط با ما:

JadFum.ir @

jadferdowski@chmail.ir W

bidari_jad

telegram.me/bidari_jad

۳۰۰۰۳۳۰۰۶۳۸۹۷۷ sms

فهرست مطالب

- چراغ اول ۲
- تولد یک مرگ ۳
- تفاوت تسخیر سفارت آمریکا با اشغال سفارت انگلیس و عربستان ۶
- ۱۳ آبان به روایت هالیوود! ۸
- علت تفاوت رویکرد ایران در قبال آمریکا و روسیه چیست؟ ۹
- دولت از برجام یک گاو سامری ساخته است! ۱۰
- Islamophobia ۱۴



تولد یک مرگ!

مروری بر مرگ تدریجی آمریکا
از ۱۶ آذر ۳۲ تا ۱۳ آبان ۵۸

اسناد دخالت مستقیم
دولت آمریکا در کودتای
۲۸ مرداد پس از ۶۴
سال توسط وزارت امور
خارجه این کشور منتشر
شد.

زخمی آن حادثه به نام مصطفی بزرگ نیا، پس از چند ساعت خونریزی در صحن دانشکده شد.

شرح واقعه

شهید مصطفی چمران که یکی از شاهدان عینی حوادث ۱۶ آذر دانشگاه تهران بوده، در سال ۱۳۴۱ طی یادداشتی به بیان جزئیات آن روز پرداخت و نوشت:
«روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می رسد که «باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبنده ای نچیند...» چمران در بیان علت بغض دولت کودتا از دانشجویان، می نویسد: «دولت بغض و کینه شدیدی به دانشگاه داشت زیرا دانشجویان پرچمدار مبارزات ملی بوده و با فعالیت مداوم و موثر خود هیات حاکمه را به خطر نسبی و سقوط تهدید می کردند. این بود که به خاطر انتقام از دانشجویان و بهانه تظاهرات بر علیه تجدید رابطه با انگلستان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکسون جنایت بزرگ هیأت حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذرماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست.»

اضطراب، سردرگمی و بغض پنهان دانشجویان

شهید چمران ادامه می دهد: «صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزاتی فوق العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه ای را پیش بینی می کردند. نقشه پلید هیات حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می کردند که به هیچ وجه بهانه ای به دست بهانه جوینان ندهند. حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس ها بودند، چندین نفر از سربازان رهسپار

۲۹ مهر همان سال، «آنتونی ایدن» وزیر خارجه بریتانیا طی نطقی در مجلس عوام این کشور آمادگی دولت متبوع خود را برای برقراری رابطه مجدد با ایران (که از زمان بسته شدن سفارت توسط دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه مصدق، قطع شده بود) اعلام کرد.
سوم آذرماه فرارسید. محاکمه دکتر «محمد مصدق» در دادگاه نظامی خاتمه یافت و وی به سه سال زندان مجرد محکوم شد. همزمان «سر دنیس رایت» کاردار موقت سفارت بریتانیا به تهران وارد شد و چند روز بعد اعلامیه مشترک میان دو دولت برای برقراری رابطه رسمی انتشار پیدا کرد. در همین روز دربار شاهنشاهی اعلام کرد که «ریچارد نیکسون» معاون رئیس جمهور آمریکا در روز ۱۸ آذر ماه به ایران می آید.

شروع اعتراض ها نسبت به خبر سفر معاون رییس جمهور آمریکا به تهران

دانشجویان فعال در دانشگاه تهران، چهاردهم آذرماه به سفارش نهضت مقاومت ملی، به سخنرانی در کلاس ها پرداختند و ناآرامی تمامی محوطه دانشگاه تهران را فرا گرفت. دولت وقت برای پیشگیری از هرگونه اقدام ثانویه، در آستانه ورود نیکسون به ایران، تصمیم گرفت اعتراضات را سرکوب کند. روز بعد دانشجویان ادامه تظاهرات را به خارج از دانشگاه کشاندند که با سرکوب و ضرب و جرح و دستگیری عده ای از دانشجویان مواجه شد.

سربازان و نیروهای ویژه ارتشی به فرمان تیمسار «تیمور بختیار»، پس از هجوم به دانشگاه، به کلاس های درس حمله کرده و صدها دانشجو را بازداشت و زخمی نمودند. نیروهای امنیتی در دانشکده فنی، اقدام به شلیک تیر کردند که موجب شهادت سه تن از دانشجویان این دانشکده به نام های احمد قندچی، آذر (مهدی) شریعت رضوی و یکی از دانشجویان

۱۶ آذر، بغض در گلو مانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۶ آذر هر سال جشن تولد مهم ترین شعار انقلاب اسلامی یعنی «مرگ بر آمریکا» است! روزی که بغض دانشجویان پس از گذشت ۴ ماه از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مردمی دکتر مصدق، شکست و رژیم منحوس پهلوی این اعتراض دانشجویی را با گلوله های داغ پاسخ داد.

کودتای ۲۸ مرداد که اسناد دخالت مستقیم دولت ایالات متحده آمریکا در آن پس از ۶۴ سال توسط وزارت امور خارجه این کشور منتشر شد، علل و عوامل مختلفی داشت اما یکی از اصلی ترین عوامل آن، اراده دولت آمریکا برای تداوم سلطنت محمدرضا پهلوی در ایران بود که به سرنگونی و محاکمه دکتر مصدق و یارانش منجر شد.

۴ ماه پر ماجرای سال ۱۳۳۲

پس از یک کودتای ناکام در ۲۵ مرداد ۳۲، این بار برخی واحدهای ارتش و جمعی از اراذل و اوباش خیابانی با سوء استفاده از هرج و مرج های شهری که ناشی از درگیری های حزبی در تهران بود، با هزینه دلارهای آمریکایی، در بیست و هشتمین روز مردادماه شهر را به تصرف درآورده و دکتر مصدق، نخست وزیر مردمی کشور را دستگیر و برکنار کردند. به این ترتیب، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، موجبات بازگشت مجدد شاه به قدرت و نفوذ دوباره اجانب به ایران و منابع سرشار آن را فراهم ساخت.

روابط دیپلماتیک نظام شاهنشاهی که در اثر نخست وزیری مصدق دچار تغییراتی شده بود، مجددا احیا شد و کمتر از ۱۰ روز بعد، «هربرت هور» مشاور وزارت امور خارجه آمریکا در امور نفتی، به منظور گفتگو با دولتمردان ایرانی وارد تهران شد و به اتفاق «لویی هندرسون» سفير آمریکا در ایران به دیدن شاه رفت.



مهندس مهدی بازرگان و دولت موقت در شرایط بحرانی کشور استعفا کردند.



این آخرین کشتار بزرگ رژیم شاهنشاهی بود و باعث شد تا روند سقوط شاه سرعت بیشتری به خود بگیرد؛ به طوری که دوماه بعد از این ماجرا، شاه از کشور فراری شده و یک ماه بعد از فرار وی و با بازگشت حضرت امام(ره) به ایران، انقلاب اسلامی به برکت خون شهدای نهضت، به ویژه شهدای دانشجوی به پیروزی رسید.

آمریکا ستیزی در دوران پسا انقلاب!

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طولی نمی کشد که شاه بیمار می شود و برای معالجه به آمریکا می رود. امام خمینی(ره) در واکنش به پناهنده شدن شاه به آمریکا خطاب به دولتمردان این کشور فرمودند «شما دشمن ما را نگاه داشته اید و نوازش می کنید؛ در صورتی که خزان ما پیش اوست و از او طلب داریم. او باید بیاید و طلب های ما را بدهد... خزان مملکت را برده و بانک ها را پر کرده است. او این همه جنایت کرده و جوانان ما را در حبس و در خیابان با دستور این فاسد، این عنصر خبیث، به خاک و خون کشیده اند. حالا او را برده اند در آمریکا و به اسم انسان دوستی نوازشش می کنند!»

همزمان ایرانیان مقیم آمریکا در اعتراض به ورود شاه، راهپیمایی اعتراض آمیزی را آغاز می کنند که به درگیری با پلیس آمریکا می انجامد و ۱۷ نفر در این جریان شهید می شوند. چندی بعد، پس از اعدام امیر عباس هویدا، نخست وزیر شاه، آیت الله مطهری ترور می شود. از دیگر سو دولت موقت که بر اساس اعتقادات خودش همخوانی کامل با انقلاب اسلامی نداشت، در صدد ایجاد ارتباط با دولت آمریکا بود. غائله های کردستان، خلق بلوچ و ترکمن صحرا که هر کدام در پی استقلال و جدایی طلبی از ایران بودند، بحران سیاسی امنیتی ایران را دو چندان می کرد. افراد نزدیک به امام(ره)، به دنبال اتاق فکر ضد انقلاب می گشتند تا ببینند تمام این توطئه ها از کدام پایگاه فرماندهی می شود! این در شرایطی بود که وزارت کشور در دولت موقت همراهی لازم را انجام نمی داد.

فرمان امام(ره) به دانشجویان برای پیگیری استرداد شاه

شهریور ۵۸ فرارسیده و شنیده ها حاکی از ورود شاه به آمریکا است. این مسأله احساسات ملت ایران را جریحه دار کرده است. امام خمینی(ره) در یک سخنرانی خط جدیدی را به دوستداران انقلاب معرفی کرده و دستور صریحی به جوانان

دانشجویان دانشگاه تهران (هوادر جبهه ملی) برگزار شد. همه اعضای این کمیته توسط رژیم دستگیر و تا فروردین ماه که تظاهرات دانشجویان شدت یافت، در زندان ماندند. چندی بعد ۴۰۰ دانشجو در اعتراض به دستگیری رهبران این گروه در محوطه دانشگاه تهران متحصن و خواستار آزادی ۱۶۰ دانشجوی زندانی شدند. نیروهای نظامی سه روز دانشگاه را محاصره و مانع از رساندن آب و غذا به دانشجویان شدند. در روز نهم بهمن ماه دانشگاه تعطیل شد ولی تظاهرات به دانشگاه های تبریز و مشهد گسترش یافت. ۱۳ بهمن، دانشجویان اعتصابی دانشگاه را ترک کردند و به تظاهرات خیابانی روی آوردند که به مدت یک هفته ادامه یافت. دانشگاه تا اواخر فروردین سال بعد بسته ماند و بازار هم در زمستان تعطیل گردید.

روز اول بهمن ۱۳۴۰ دانشجویان چند دانشکده دانشگاه تهران در اعتراض به تداوم تعطیلی مجلس - که به پیشنهاد دکتر علی امینی نخست وزیر و توسط شاه منحل شده بود - عدم برگزاری انتخابات آزاد، هواداری از خواسته های جبهه ملی و پشتیبانی از دانش آموزان اخراجی برخی مدارس تهران، کلاس های درس را تعطیل کرده و خواستار کناره گیری دولت امینی شدند. در نتیجه یک بار دیگر پس از ماجرای ۱۶ آذر، نیروهای ارتش به دانشگاه تهران ریختند و دانشجویان معترض را سرکوب کردند. این بار هم عملیات به دستور سپهبد بختیار انجام شد که قصد داشت دکتر امینی نخست وزیر وقت را بدنام ساخته و موجبات سقوط وی را که فردی میانه رو بود، فراهم آورند.

دانشگاه روی موج اعتراض

در آستانه فراندوم فرمایشی انقلاب سفید، درگیری مجددی در دانشگاه تهران روی داد، واحدهای ویژه در لباس «کارگران و کشاورزان» به دانشجویان «ارتجاعی» و «ضد اصلاحات» یورش بردند. این به اصطلاح «کارگران و کشاورزان» فقط یونیفورم نظامی خود را عوض کرده بودند اما پوتین های خود را همچنان به پا داشتند! صدها دانشجو، استاد دانشگاه و رهبری جبهه ملی دوم در آن روز توقیف شدند.

۱۳ بهمن ۵۷ و در روزهای ملت بهب منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، آخرین حمله رژیم شاه به دانشگاه تهران اتفاق افتاد که در اثر این هجمه تعدادی از دانش آموزانی که در جریان راهپیمایی وحدت با دانشجویان (در سالگرد تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه) به دانشگاه تهران آمده بودند، به شهادت رسیدند.

دانشکده فنی شدند.»

وی لحظات پر استرس ۱۶ آذر در دانشگاه تهران را اینگونه شرح می دهد: «هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگاه آن سربازان به دانشکده فنی حمله کردند. چند کارآگاه بدنام شناخته شده و افسر سیه دل در گوشه و کنار دیده می شدند و شکی نبود که درصدد توطئه و در انتظار نتیجه وحشتناک توطئه هستند. عده ای از سربازان دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. آنگاه دسته ای از سربازان با سرنیزه از درب بزرگ دانشکده وارد شدند و دانشجویان ناچار پا به فرار گذاشتند اما در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکیب او که مرگ را به چشم می دید و خود را کشته می دانست، دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت و گفت «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه...» هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود... نکته ای را که هیچ گاه فراموش نمی کنم و از ایمان و فداکاری دانشجویان حکایت می کند، فریاد «یا مرگ یا مصدق» زیر رگبار گلوله است. «مصطفی بزرگ نیا» به ضرب سه گلوله از پای در آمد. «شریعت رضوی» که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته به سختی مجروح شده بود، دوباره هدف گلوله قرار گرفت. «ناصر قندچی» حتی یک قدم هم به عقب برنداشته و در جای اولیه خود ایستاده بود؛ تا این که یکی از سربازان با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد.»

دانشجویان قربانی قدم های نیکسون شدند!

فردای روز شهادت سه دانشجو، تمام دانشگاه های تهران و اغلب شهرستانها در اعتصاب کامل به سر بردند، حتی بسیاری از دبیرستان ها هم تعطیل شدند. با این حال در همان روز نیکسون به ایران آمد و دکترای افتخاری در رشته حقوق را در دانشگاه تهران که در اشغال مشهود نیروهای نظامی بود، دریافت کرد. یکی از روزنامه ها با انتشار مقاله ای با عنوان «سه قطره خون» نامه ای سرگشاده به نیکسون نوشت و شهادت این سه دانشجو را به قربانی کردن بهترین فرزندان ملت در پیشگاه وی تشبیه کرد.

اولین یادواره؛ ۷ سال بعد!

اولین بزرگداشت رسمی شهدای ۱۶ آذر ۳۲ توسط سازمان



ایران گروگان های آمریکایی را دقیقا چند دقیقه بعد از پایان ریاست جمهوری کارتر و تحویل دادن دولت به ریگان، آزاد کرد تا اثبات کند که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

استعفا کرد و این استعفا در شرایط بحرانی کشور یک پیام بیشتر نداشت؛ «فشار بر امام

برای بیرون راندن دانشجویان از سفارت.» اما این همه تلاش به چه خاطر بود؟! امام(ره) استعفا را پذیرفتند و شورای انقلاب را مأمور فراهم کردن مقدمات انتخابات کردند.

دانشجویان به دستور امام(ره)، کارمندان زن و کارمندان سپاه پوست سفارت آمریکا را آزاد کردند. ۶ روز بعد آمریکا رسماً روابط خود با ایران با قطع کرد. امام(ره) در پاسخ به این اقدام آمریکا فرمودند «ما رابطه با آمریکا را می خواهیم چه بکنیم؟»

اموال ایران شامل ۸ میلیارد پولی که برای خرید F۱۶ به حساب آمریکا واریز شده بود، توسط این کشور مصادره شد. با ترمیم اسناد کشف شده از لانه جاسوسی مشخص شد بسیاری از اعضای دولت موقت و در رأس آن ها سخنگوی دولت، «امیر عباس انتظام» در ارتباط با این لانه جاسوسی بوده اند.

شکست مفتضحانه آمریکا در برابر جمهوری اسلامی

در طی ۴۴۴ روزی که کارمندان سفارت آمریکا به عنوان گروگان در اختیار جمهوری اسلامی بودند، کارتر، رئیس جمهور آمریکا تلاش زیادی کرد تا آن ها را از ایران برهاند و حتی متوسل به اقدام نظامی شد که با طوفان شن در صحرائی طبرستان، این توطئه به خواست الهی خنثی گردید. علت تلاش مصرانه کارتر، این بود که مدت زمان اندکی تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده بود و او می خواست آزادی گروگان ها را به نام خود ثبت کند.

گروگان ها از وضعیت عمومی خود در ایران و از امکاناتی که در اختیارشان گذاشته شده بود رضایت داشتند اما منتظر بودند که ببینند آیا دولت آمریکا به خواسته مردم ایران می بر استرداد شاه تن می دهد؟ مرگ شاه شاید تنها راه رییس جمهور آمریکا بود تا هم به خواسته ایران گردن نهد و هم اسرار و اموال همراه شاه هیچ گاه در اختیار مردم ایران قرار نگیرد.

سرانجام ایران گروگان های آمریکایی را دقیقا چند دقیقه بعد از پایان ریاست جمهوری کارتر و تحویل دادن دولت به ریگان، آزاد کرد تا اثبات کند که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

است و دانشجویان از دانشکده های مختلف در چهارراه بهار به یکدیگر می پیوندند و به سمت دانشگاه تهران حرکت می کنند. به محض رسیدن دانشجویان به سفارت آمریکا، چند دانشجوی دیوار سفارت بالا می روند و خود را به صحن سفارت می رسانند. سپاه با هماهنگی موسوی خویینی ها امنیت دانشجویان را تأمین کرده است. از طرف دیگر کماندوهای سفارت آمریکا با اسلحه خودنمایی کردند تا بلکه دانشجویان را بترسانند. در داخل سفارت هم خبرهایی بود. ماشین های کاغذ خرد کن به محض بالا رفتن اولین دانشجو از دیوار سفارت، شروع به بلعیدن اسناد مهم سفارت آمریکا کردند. شاید کارمندان سفارت فکرش را هم نمی کردند که فعالیت دستگاه ها از شدت فعالیت مختل شود و در کمتر از ۲۴ ساعت بر همگان محرز شود که ماهیت اصلی سفارت آمریکا، «لانه جاسوسی در ایران و خاورمیانه» بوده است.

کشف اتاق فکر ضد انقلاب

ساختمان مرکزی سفارت در حالی به تسخیر دانشجویان در می آید که دولت به شدت پیگیر ماجراست و وزیر دادگستری در تماس با نیروهای امنیتی خواستار بیرون ریختن دانشجویان خودسر(!) شده است. این اتفاق به مثابه یک شوک بزرگ برای مهندس مهدی بازرگان بود که تنها چند روز قبل در الجزایر با آمریکایی ها مذاکره کیده بود و برای عادی سازی روابط میان ایران و آمریکا به نتیجه رسیده بودند.

پس از ۳ ساعت کارمندان سفارت تسلیم شدند و حالا مهم ترین مسأله برای دانشجویان، نظر امام بود. بازرگان و ابراهیم یزدی (نخست وزیر و وزیر خارجه دولت موقت) به شدت خواستار بازگشت شرایط به اوضاع عادی بودند. آیت ... دکتر بهشتی در ابتدای جلسه خبرگان رهبری از اقدام دانشجویان حمایت می کند و تمام اعضای مجلس خبرگان با او همصدا می شوند. امام(ره) در حال اقامه نماز هستند که به ایشان اطلاع داده می شود سفارت آمریکا به تسخیر دانشجویان درآمده است. انجام مستحبات را رها می کنند و می فرمایند «به دانشجویان بگویید خوب جایی را گرفته اید؛ آن را محکم نگاه دارید» و این حرکت را «انقلاب دوم» نامیدند.

دانشجویان این بار با دست پر خواسته خود را مطرح می کنند و آزادی گروگان ها را در گرو استرداد شاه به ایران فریاد می زنند. درخواستی که شاید آمریکا هیچ گاه پیش بینی اش را نمی کرد!

استعفاي دولت موقت

۱۴ آبان ماه مهندس مهدی بازرگان پس از بیانات امام(ره)

در افشار مختلف می دهند: «بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام، حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند.»

این فرمان کلان امام(ره) موج جدیدی از انگیزه انقلابی در دل و ذهن دانشجویان پیرو خط امام(ره) ایجاد می کند و در نهایت دانشجویان ۴ دانشگاه تهران تصمیم می گیرند سفارت آمریکا را برای ۳ روز به اشغال خود درآورده، بدینوسیله فریاد اعتراض خود را به جهان مخابره کنند و در پایان با صدور اعلامیه ای مجدداً سفارت را تحویل مسئولان آن دهند.

بی اطلاعی امام(ره) از برنامه ریزی دانشجویان برای تسخیر سفارت آمریکا!

گام اول برای اشغال موقت سفارت آمریکا، شناخت محیط آن بود و دانشجویان با شبوه های مختلف از جمله درخواست ویزا، به داخل سفارت می رفتند و مختصات آن را مورد ارزیابی قرار می دادند.

اشغال سفارت آمریکا در همان روزهای پیروزی انقلاب یک بار توسط چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین به صورت مسلحانه اتفاق افتاده بود اما هیچ وقت مورد حمایت امام(ره) و مردم قرار نگرفته بود. همین موضوع ذهن دانشجویان را مخدوش کرده بود و آن ها به دنبال اطلاع از نظر امام(ره) درباره این ایده بودند. دانشجویان در جلسه ای که اوایل انقلاب با امام(ره) داشتند، از ایشان درخواست کرده بودند که امام(ره) یک نفر را جهت مشورت به ایشان معرفی کنند. ایشان فرموده بودند «با آقای سید علی (خامنه ای) مشورت کنید.» آیت ... خامنه ای آن روزها خارج از ایران بودند و دانشجویان در غیاب ایشان به آقای موسوی خویینی ها متوسل شدند اما او در شرایطی که قرار بود امام(ره) را مطلع کند، درخواست دانشجویان را با ایشان در میان نگذاشت.

خویینی ها به دانشجویان گفته بود «اگر امام دستور دهند، معنای سیاسی خاصی پیدا می کند اما اگر خودتان کار را انجام دهید، دو حالت دارد؛ یا امام می فرمایند اشتباه کردید و بیرون بیایید که در این صورت لاقصدای خود را به گوش جهان رسانده اید. اگر هم امام موافق باشند، کار شما را تأیید خواهند کرد.»

فتح الفتوح در یک روز ابری!

۱۳ آبان فرا می رسد. مردم هنوز از یاد نبرده اند که یک سال پیش در چنین روزی رژیم شاه فرزندان آن ها را در مقابل دانشگاه تهران به خاک و خون کشیده بود. ساعت ۱۰ صبح



تفاوت تسخیر سفارت آمریکا با اشغال سفارت انگلیس و عربستان | از زبان معصومه ابتکار؛ سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در سال ۵۸

معصومه ابتکار یکی از معروف‌ترین چهره‌های حاضر در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی است که روایتش درباره همین واقعه با عنوان «Takeover in Tehran» به زبان انگلیسی در خارج از کشور چاپ و منتشر شده است.

او به دلیل تسلطش به زبان انگلیسی به عنوان سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام شناخته می‌شود. «همشهری آنلاین»، سیزدهم آبان سال جاری با او درباره نقش زنان در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و همچنین تفاوت‌های تسخیر لانه جاسوسی با حمله به سفارت انگلیس و عربستان گفت‌وگو کرده است که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید:

حاضر در سفارت می‌توانستند در آن نقش داشته باشند، تبیین حادثه ۱۳ آبان و دلایل و چرایی ورود دانشجویان به سفارت آمریکا بود.

من خیلی وقت‌ها در جمع دانشجویان یا در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی و حتی با وزیران کشورهای مختلف دنیا بارها درباره حادثه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ صحبت کرده‌ام. کتابی که در این باره نوشتم را به خیلی از وزیران کشورهای

« در واقعه ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ و تسخیر سفارت آمریکا، ۴۰۰ دانشجوی نخبه دانشگاه‌های تهران نقش داشتند که نیمی از آنها بانوان بودند. این که می‌گوییم حضور بانوان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی باید پررنگ باشد، در چنین اتفاقات و بزنگاه‌هایی خود را نشان می‌دهد. در آن مقطع در موضوع ارتباط با گروهان‌ها، ترجمه اسناد و محافظت از سفارت نقش بانوان پررنگ بود. بحث دیگری که بانوان

– یکی از مهم‌ترین مسائلی که در بستر واقعه ۱۳ آبان ۵۸ تحلیل می‌شود، نقش زنان در آن ماجراست. شما به عنوان یکی از بازیگران تسخیر لانه جاسوسی بودید، که روایت این ماجرا را از نگاه ایرانیان در خارج از کشور نقل کرده‌اید. زنان چه نقشی در آن واقعه داشتند؟

این سیگنال را به دانشجویها داد که ممکن است اتفاقی مثل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ دهد. دانشجویهایی که در فضای آزاد بعد از انقلاب تمام تحلیل‌ها را می‌شنوند، متوجهند چرا انقلاب‌های ضد امپریالیستی شکست می‌خورند؟ چرا انقلاب آینده با کودتا مواجه می‌شود؟ چرا نهضت دکتر مصدق با یک کودتا و برنامه ریزی به نابودی کشیده می‌شود و ۲۵ سال دیکتاتوری در کشور ادامه پیدا می‌کند؟ در این شرایط بود که دانشجویها به خودشان اجازه دادند وارد سفارت شوند. این شرایط با شرایط سال ۹۰ خیلی فرق می‌کرد که دولت مستقر داشتیم، همه نظامات قانونی ما مستقر بود؛ اطلاعات داریم، سپاه داریم و همه ابزار قانونی برای دفاع از تمامیت ارضی، دفاع امنیتی و اطلاعاتی در کشور وجود دارد، بعد در چنین شرایطی یک عده می‌روند سفارت انگلیس را اشغال می‌کنند یا یک عده می‌روند سفارت عربستان را با آن فضاحت اشغال می‌کنند.

در ماجرای سفارت آمریکا شما از دانشجویان پیرو خط امام و رهبری یک مورد نماد خشونت نمی‌بینید. حتی بازداشت کارکنان سفارت آمریکا که یک اقدام لاجرم بود هم با خشونت همراه نبود. تسخیر سفارت آمریکا با درگیری و پرتاب کوکتل مولوتف و آتش بازی همراه نبود. دانشجویان بر اساس یک منطق وارد سفارت آمریکا شدند.

– دانشجویان چطور به این تشخیص منطقی رسیدند؟ چطور اقدام به اشغال سفارت انگلیس هیجانی تعبیر می‌شود؟

« آن سال چون مخاطره جدی برای انقلاب در حال پیش آمدن بود، می‌توانست کودتا شود، توهم هم نبود. ۳۰ سال قبل تر هم این اتفاق در ایران افتاده بود. دخالت آمریکا امروز هم توهم نیست. ۳ یا ۴ سال پیش در مصر این کار را انجام دادند. این‌ها واقعیت‌های تاریخی است. مهم است که نسل امروز این چیزها را بدانند. اتفاق ۱۳ آبان ۵۸ تابو نیست که نقد نشود. قابل نقد است. می‌شود نشست و به ارزیابی

دقیقی از رفتار دانشجویان پیرو خط امام و رهبری رسید؛ می‌شود تحلیل کرد. آمریکا از دهه ۵۰ تا امروز ۷۰ مورد مداخله در کشورهای دیگر و کودتا داشته است. جنگ، اشغال سرزمینی و تروریسم تمام این‌ها ریشه در مداخلات شیطنت آمیز آمریکا در کشورهای دنیا دارد. ترامپ نماد واقعی آمریکاست. ذات واقعی آمریکا همین است.

امام در سال ۵۸ سفارت آمریکا را تسخیر نمی‌کردند، در سال ۹۰ حمله به سفارت انگلیس رخ نمی‌داد، نظر



تصویری از اشغال سفارت انگلستان در سال ۹۰ در اعتراض به سیاست‌های خصمانه دولت انگلیس علیه ایران

شما درباره این مقایسه‌ها چیست؟ « این مقایسه غلطی است. حمله به سفارت انگلیس و سفارت عربستان را همه محکوم کردند. حادثه تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ در یک شرایط بسیار خاص سیاسی رخ داد و اصلاً تکرارپذیر نیست. تسخیر

خارجی داده ام و خیلی از این وزیران در مواجهه با من کتابم را درخواست می‌کنند. به هر حال این یک واقعیت و بخشی از تاریخ دنیاست. باید هر چه دقیق تر این واقعه را تبیین کنیم که آیا این تسخیر نماد هرج و مرج بوده یا نه؟ نماد هوشمندی بوده یا نه؟ نماد پشت کردن ایران به اصول دیپلماتیک بوده یا نه این اتفاق یک اتفاق متمایز تاریخ ساز برای ایران بوده است.

– نزدیک به ۴ دهه از واقعه ۱۳ آبان و تسخیر لانه جاسوسی می‌گذرد؛ در این ۴ دهه روایت‌های متنوعی از این واقعه مطرح شده است. اقدامی که در آن سال‌ها، مورد تحسین قرار گرفت و دانشجویان پیرو خط امام را قهرمانان دوره خودشان کرد. فکر می‌کنید ۴ دهه پس از آن واقعه، امروز نسل

جدید چه دیدگاهی درباره تسخیر لانه جاسوسی داشته باشند؟

« آنچه که درباره این واقعه خیلی مهم است این است که واقعه ۱۳ آبان باید مدام بازخوانی شود؛ چون این نگرانی همیشه وجود دارد که تاریخ تحریف شود و وقتی تحریف تاریخ صورت بگیرد، تفسیرها از واقعه و رخداد انحرافی می‌شود. نسل کنونی ما، ۴ دهه پس از انقلاب سوالات زیادی درباره وقایع مرتبط با انقلاب دارند؛ خیلی از وقایع برایشان مبهم است، نسل جدید ما در بستر ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ برای خیلی از چالش‌ها و سوالاتی که در روابط ایران و آمریکا مطرح است، دنبال جواب می‌گردند.

پرسش‌هایی در این رابطه برای جوانان امروز مطرح است که باید روی تبیین آن خیلی کار کنیم. باید روشن کنیم واقعا چه اتفاقی افتاد که در آن مقطع دانشجویان پیرو خط امام و رهبری تصمیم گرفتند سفارت را تسخیر کنند. آن واقعه باید در بستر زمان برای جوانان امروز تبیین شود.



تصویری از آتش زده شدن سفارت عربستان در تهران در واکنش به اعدام رهبر شیعیان عراق توسط آل سعود

سفارت آمریکا در شرایطی رخ داد که فقط ۸ ماه از انقلاب گذشته بود. کشور بسیار متزلزل بود؛ نه نظام اطلاعاتی داشتیم نه وزارت امور خارجه مان درست بود؛ فقط دولت موقت داشتیم و هنوز قانون اساسی مان تصویب نشده بود؛ هنوز مجلس شورای اسلامی شکل نگرفته بود. همه این ارکان در تزلزل و در حال بازآرایی بودند. انقلاب عظیمی رخ داده و همه چیز زیر و رو شده بود، خیابان‌ها در اختیار کمیته‌ها بود. در این شرایط ورود شاه به آمریکا

– بعد از ماجرای حمله به سفارت انگلیس و حمله به سفارت عربستان دیدیم که مقایسه‌هایی هم بین این وقایع با تسخیر لانه جاسوسی صورت گرفت. حتی بعضی معتقد بودند که اگر دانشجویان پیرو خط

THE MOVIE WAS FAKE.
THE MISSION WAS REAL.

AMRGO
BASED ON THE DECLASSIFIED TRUE STORY

۱۳ آبان به روایت هالیوود

«نقدی بری فیلم سینمایی ضد ایرانی آرگو»

«فاطمه افتخاری»



شدید جسمی و روحی گروگان های دستگیر شده از لانه جاسوسی به نمایش در می آید. شکنجه هایی که در هیچ کجای تاریخ نشانی از آن نیست اما فیلم ساز های این اثر به خوبی در آمیختن حق و باطل توانمند بوده اند. تا آنجا که در این فیلم حتی سعی می شود با نشان دادن مصاحبه ای از محمدرضا پهلوی بیان شود که او از شکنجه های ساواک در ایران خبری نداشته است و از او رفع اتهام می کند!

چند ایراد تاریخی اساسی نیز به این فیلم وارد است. مستند هایی که توسط کمال تبریزی در زمان تسخیر لانه جاسوسی تهیه شده، تصاویر ارائه شده در این فیلم را تأیید نمی کند. همچنین در دقایق پایانی فیلم برای حفظ ریتم داستان، وقتی افراد سوار هواپیما می شوند و نیرو های سپاه مطلع می شوند، وحشیانه به تعقیب هواپیما می پردازند در حالی که بنا بر اطلاعات موجود ایران پس از رسیدن آمریکایی ها به خاک کشورشان از ماجرای این فرار مطلع شده است.

فیلم آرگو مثل سایر آثار هالیوود، مروج فرهنگ منحط غربی است و زیرکانه در حین بیان داستان برای مخاطب، اصول تمدن غرب را به عنوان آن چیزی که باید مبنای فرهنگی دنیا باشد، معرفی می کند. بیان دیالوگ هایی مثل «خانمها و آقایان؛ با خروج از مرزهای هوایی ایران، نوشیدنی های الکلی در دسترس هستند» و فضا سازی ای که در فیلم درباره موضوع آزادی شده، نگاه غرب به مسأله آزادی را تبلیغ می کند.

داستان پرداز این فیلم قصد دارد هدف انقلاب ایران را از تلاش برای رسیدن به آرمان های بزرگ و متعالی «آزادی و استقلال» و «برقراری احکام اسلام»، به «رها شدن از شاه» تقلیل بدهد و در همین راستا، آمریکا را زخم خورده ظلم های شاه علیه مردم معرفی می کند!

بدون شک برای یک مخاطب غیر ایرانی، تماشای «آرگو» بسیار لذت بخش خواهد بود چراکه داستان این فیلم با قدرت و کم نقص روایت می شود و تماشاگر را به خوبی تا انتها پای فیلم نگاه می دارد. اما تماشای «آرگو» برای یک مخاطب ایرانی که این مسائل جزوی از تاریخ کشورش به حساب می آید، اصلا قابل هضم نیست.

وقوع چنین اتفاق مهمی تلویحا تأیید شود. تصویری که این فیلم از ایران به نمایش می گذارد، در جهت سیاست ایران هراسی و اسلام هراسی است. منجی داستان در بدو ورود به ایران با فضایی از جامعه ایرانی مواجه می شود که در آن پدری در حال کتک خوردن از مأموران سپاه است و فرزندش در حال گریه کردن. حتی شمایی که در این فیلم از پاسدران به نمایش گذاشته می شود، بیشتر منطبق با الگو های مأموران کوبایی است تا ایرانی!



هشتاد و پنجمین جایزه اسکار به آرگو اهدا شد.

این فیلم تمام مردم ایران را از جمله مردم عادی یا کارمندان را افرادی خشونت طلب، بیش از حد جدی و فاقد هرگونه شعور اجتماعی تصور می کند و در مقابل مردم آمریکا را انسان های در نهایت احساسات و عواطفی معرفی کرده که از دوری اعضای خانواده خود رنج می برند و به هم عشق می ورزند. در مقایسه دو جامعه آمریکا و ایران که در این فیلم به نمایش گذاشته می شود، تصویر جامعه ایران، نماد جامعه ای است پر از استرس و ناامنی که در هر گوشه ای از آن شخصی در حال اعدام شدن است، خبرنگاران دستگیر می شوند و کودکان شیری فروش مجبورند اسناد خرد شده لانه جاسوسی را به هم متصل کنند. در مقابل، تصویر ارائه شده از جامعه آمریکا جامعه ای است که در نهایت نظم و قوانین اجتماعی اداره می شود.

از تدوین عالی فیلم نباید غافل شد؛ آنجا که یکی از دانشجویان پیرو خط امام در حال قرائت بیانیه ای در مورد رعایت نشدن حقوق بشر در آمریکاست و در کنارش تصاویر شکنجه های

«اگه می خواهی یه چیز دروغ رو مردم باور کنن، باید از طریق رسانه ها این دروغ بگی.» این جمله یکی از اصلی ترین دیالوگ های فیلم آرگوست. فیلمی که خود قرار است دروغ بزرگی را به مردم جهان منتقل کند. تسخیر سفارت آمریکا در ایران اگرچه تا مدت ها تیترا خبرگزاری ها و رسانه های سرتاسر جهان بود، اما اتفاقی دیگر هم در جریان تسخیر سفارت آمریکا در تهران به وقوع پیوسته بود که در آن دوران، به صورت وسیع به آن پرداخته نشد؛ تعداد ۶ نفر از کارمندان سفارت آمریکا در هنگام تسخیر این سفارت به دست دانشجویان خط امام، موفق شده بودند از آنجا فرار کرده و خود را به محل اقامت سفیر کانادا در تهران برسانند و برای مدت ۲ ماه در آنجا مخفی شوند.

آنچه که به عنوان شرح این واقعه تاریخی برای اذهان عمومی در آمریکا و کانادا منتشر شده، این است که یکی از جاسوسان سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) برای نجات این ۶ نفر تصمیم می گیرد تا خود را به عنوان سازنده یک فیلم علمی - تخیلی به نام «آرگو» جا بزند و به همراه چند نفر به

ایران بیایند تا بتوانند به بهانه تصویربرداری بخشی از فیلم که در صحرا باید انجام شود، این شش نفر را از ایران خارج کنند و همینطور هم می شود.

ظاهرا این مأمور سازمان CIA با افرادی که ایران می آید و موفق می شود با ۶ کارمند سفارت آمریکا که از سفارت گریخته بودند، دیدار کرده و در نهایت آنها را با پاسپورت جعلی کانادایی از ایران خارج کند. اما باید گفت که در هیچ کجای این روایت به دخالت مستقیم آمریکا در ایران اشاره ای نمی شود و در واقع این سناریو به نحوی آماده شده که ایران در هر صورت مقصر اصلی قلمداد شود.

اینکه این روایت تا چه حدی به واقعیت نزدیک است، هنوز کسی به درستی نمی داند. از طرفی دولت آمریکا پس از مطرح شدن این موضوع از دولت کانادا بابت همکاری صمیمانه با آنها در جریان این اتفاق تشکر کرده و از طرف دیگر ایران بعد از این اتفاق، ناگهان رابطه اش را با سفارت کانادا به حالت تعلیق در آورد که همه این مسائل دست به دست هم داد تا

در گفتگو با سفیر اسبق ایران در شوروی مطرح شد: علت تفاوت رویکرد ایران در قبال آمریکا و روسیه چیست؟

گفت و گو از:

صالح مدرس زاده



می توان انتظار داشت روزی روابط عادی میان ایران و آمریکا برقرار شود اما به شرطی که آمریکا مطمئن شود سقوط نظام اسلامی در ایران غیر ممکن است.



ناصر نوبری، آخرین سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی و استاد دانشگاه در گرایش روابط بین الملل رشته علوم سیاسی است. زمانی که او سفیر ایران بود، وقایع قرار داد سفید بین ایران و شوروی و نامه امام خمینی (ره) به میخائیل گورباچف اتفاق افتاد.

نوبری در سال ۸۸ از حامیان اصلی میرحسین موسوی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود و از نزدیکان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی به حساب می آمد.

با نوبری پیرامون روابط ایران و آمریکا و مقایسه آن با روابط میان ایران و روسیه به گفتگو نشستیم که حاصل این گفتگو را در ادامه می خوانید:

بیداری: همانطور که استحضار دارید، شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» یکی از شعارها و آرمان های محوری انقلاب اسلامی بود. برخی معتقدند اگر امروز سیاست های ما در قبال روسیه با سیاست های ما در برابر آمریکا متفاوت است، با راهبرد «نه شرقی و نه غربی» در تضاد است و آن را نوعی انحراف از آرمان های انقلاب اسلامی قلمداد می کنند. در جریان فتنه ۸۸ نیز همین جریان با سر دادن شعار «مرگ بر روسیه»، سعی کرد اعتراض خود به سیاست خارجی مثبت ایران در قبال روسیه را به چالش بکشد. نظر شما درباره این انتقاد چیست؟

«بینید؛ میزان مقابله ما با کشورهای قدرتمند باید در راستای حفظ استقلال کشور و متناسب با میزان نفوذ آنها در کشورمان باشد. آمریکا چون سال ها کنترل و نفوذ ۹۰ درصدی در کشور ما داشته، ما هم برای تحقق استقلال و شعار «نه شرقی نه غربی» باید ۹۰ درصد مقابله را معطوف به آمریکا و ۱۰ درصد باقیمانده را معطوف به بقیه کشورها قرار می دادیم. برای همین امام (ره) فرمودند «آمریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هردو بدتر. یکی از یکی خبیث تر لیکن امروز سرو کار ما با آمریکاست!»

بیداری: چه منافعی ایجاب می کرد که جمهوری اسلامی عدم وابستگی به شرق و غرب را ولو با پرداخت هزینه های بین المللی، مصرانه پیگیری کند؟

«در حقیقت منافع واقعی کشور ما در وابستگی به استعمارگران خدشه دار شده بود و به ایران جز مونتاز امکان رشد مستقل ملی در هیچ زمینه ای داده نمی شد. انقلاب برای استقلال و ایجاد زمینه برای رشد ملی به پا شد. همان مبارزه ای که می بینید همچنان تا امروز ادامه دارد و با انواع فشارها و تحریم ها مانع رشد و پیشرفت ملی ما می گردند.

بیداری: آقای نوبری! فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹ تا چه اندازه در تغییر مناسبات حاکم بر روابط ایران و روسیه اثر گذاشت؟ چه مؤلفه ای

در نظام کمونیستی شوروی وجود داشت که امروز در حکومت روسیه وجود ندارد و در نتیجه ایران پذیرفته که رویکرد متفاوتی را در قبال روسیه اعمال کند؟

«مناسبات ما با شوروی قبل از فروپاشی پی ریزی شد و با فروپاشی و حرکت روسیه به رهبری «پلتسین» به سمت غرب، دچار رکود و سردی شد. اما بعد از روی کار آمدن پوتین و سیاست مستقل و نگاه رو به شرق وی، به دلیل اشتراک دو کشور در سیاست استقلال از غرب، مجدداً روابط ایران و روسیه رو به بهبودی گرایید.

بیداری: تاریخ هزاران ساله ایران از زخم های گوناگونی که روس ها بر پیکره کشور ما وارد کرده اند حکایت دارد و روس ها معمولاً این زخم ها را ناجوانمردانه و اصطلاحاً «با خنجر زدن از پشت» وارد کرده اند. آیا این رویکرد تاریخی روس ها نباید عبرتی برای سیاستمداران ما باشد که در تنظیم سیاست خارجی ایران اسلامی، مراقب دور زدن های روسیه باشند؟ دوستی ظاهری روسیه و چین با ایران کمی مشکوک نیست؟

«کمی نه؛ بلکه باید خیلی مشکوک بدانیم و همواره حواسمان را جمع کنیم. امروزه در روابط بین الملل چیزی به نام اخلاق و معرفت وجود ندارد و فقط معادلات موازنه قدرت و منافع حاکم است و همانطور که امام (ره) فرمودند این کشورها یکی از دیگری خبیث تر هستند و اگر بتوانند و فرصت بیابند هم روسیه هم آمریکا هم انگلیس هم فرانسه و هم سایر وابستگان آن ها، همه از پشت خنجر می زنند و این هوشیاری ما را در مناسبات بین المللی می طلبد که سیاستمداران را بر اساس اعتماد به بیگانگان اعمال نکنیم. اشتباه استراتژیکی که دولت در اعتماد به آمریکا مرتکب شد و امروز دچار مشکل گردیده است.

بیداری: به طور خلاصه و البته بنیادی، رویکرد آمریکا در قبال ایران چه تفاوتی با روس ها داشته که همچنان با گارد بسته نظام جمهوری اسلامی مواجه هستند؟

«آمریکایی ها در اثر انقلاب، ایران را به عنوان مطیع و قمر خود از دست داده اند و تا کنون حاضر به رسمیت شناختن واقعی و پذیرش واقعی ایران مستقل نبوده اند. می بینید که بعد از ۴۰ سال هنوز از نفس نیافتاده اند و رسماً وزیر خارجه شان طی هفته های گذشته صحبت از تلاش همه جانبه برای تغییر نظام ایران می کند. هیچ کشوری در جهان تاکنون چنین موضعی نداشته است؛ حتی موقعی که در ظاهر هم چنین موضعی نداشتند به

محض این که فرصت را مساعد دیده اند، عملاً هر اقدامی اعم از کودتا، براندازی، تحریم، ترور و... برای سقوط انقلاب و نظام مستقر در ایران کرده اند و ایران ناچار بوده برای صیانت از خود با گارد بسته با آمریکا مواجه شود.

بیداری: می توان از عاقبت روابط میان ایران و روسیه، این نتیجه را گرفت که برقراری روابط مسالمت آمیز میان ایران و آمریکا نیز امکان پذیر است؟

«بله می توان انتظار داشت روزی روابط عادی میان ایران و آمریکا برقرار شود اما به شرطی که آمریکا مطمئن شود سقوط نظام اسلامی در ایران غیر ممکن است و عملاً آمریکایی ها به این نتیجه برسند که کنار آمدن با ایران مستقل کم هزینه تر از خصومت با ایران مستقل است و بالاخره آرزوی بازگرداندن ایران قمر آمریکا را پایان یافته بدانند.

بیداری: در خصوص دشمنی هایی که آمریکا علیه ایران انجام داده، یکی از سؤالات مهم این است که «آیا آمریکایی ها اینقدر ساده هستند که علناً از انجام تعهدات خود سر باز بزنند و آبروی بین المللی خود را زیر سؤال ببرند؟ چرا آن ها نمی توانند حتی برای حفظ ظاهر هم که شده، به تعهدات خود پایبند بمانند؟

ریشه این رویکرد آمریکا را باید در چه مسائلی جستجو کرد؟ عهد شکنی آمریکایی ها در قبال ایران تازگی ندارد و مکرراً و علناً تاکنون اتفاق افتاده است. ۶۵ سال پیش دکتر مصدق به آمریکا اعتماد کرد اما آنها با وقاحت تمام عهدشکنی و خیانت کردند و علیه دولت ملی او کودتا کرده و ساقطش کردند و از فضای بین المللی ککشان هم نگزیدند! امروزه عهدشکنی آنها در قبال برجام و اعمال تحریمها و نقض پیمان برجام فقط فعلاً آخرین نمونه عهدشکنی آنان است. آمریکا چون ابرقدرت فائقه جهانی است خیلی از اینگونه فضاهای جهانی هراس ندارد.

بیداری: به عنوان سؤال آخر، رویکرد سایر کشورهای غربی را در قبال جمهوری اسلامی چگونه ارزیابی می فرمایید؟ چشم انداز روابط انگلیس، فرانسه و آلمان را چگونه ارزیابی می کنید؟

«حجم روابط اروپا با ایران یک درصد حجم روابط اروپا با آمریکاست بنابراین چه انتظاری از اروپا دارید؟ شما حاضرید به خاطر یک درصد، ۹۹ درصد را به خطر بیندازید؟ اروپایی ها ابتدا کمی سروصدا خواهند کرد اما وقتی مجبور به انتخاب بین ایران و آمریکا شوند، نهایتاً به دنبال آمریکا حرکت خواهند کرد. البته آنها سعی خواهند کرد کج دار و مریز آن بخش از رابطه معمولشان با ایران که در اصطلاحاً با آمریکا نیست را ادامه دهند.

– نگاهم به منافع ملی، یک نگاه جناحی نیست.

– رهبر ایران ۲۰ سال از سایر سیاستمداران جلوتر است.

حمله آمریکا و بریتانیا به عراق در سال ۸۲ همراه شد و من به عنوان عضو ائتلاف ضد جنگ در انگلستان، «stop the war»، به فعالیت سیاسی می پرداختم.

همزمان با ورود به مقطع دکتری در دانشگاه میدلسکس و بعد در دانشگاه شرق لندن به عنوان مدرس فلسفه مشغول به تدریس شدم. از سال ۸۹ همزمان با جنبش دانشجویان بریتانیا در اعتراض به افزایش شهریه های دانشگاه ها، به شدت در انگلیس فعال شدم و دانشکده خود را ۱۲ روز به اشغال درآوردیم. اشغال دانشکده ها در انگلستان به عنوان یک ابزار مقاومت در اعتراضات دانشجویی شناخته می شود اما این اقدام از زمان «مارگارت تاچر» به محاق رفته بود و از همین رو می توان اقدام ما در تسخیر دانشکده را یکی از مهم ترین اتفاقات دانشجویی دهه اخیر انگلستان دانست.

با وجود حمایت های خوبی که از شخصیت های مهمی مثل «اسلوی ژیک» و «نوام چامسکی» گرفته بودیم، اما دانشگاه این دانشکده را تعطیل کرد و من به مدت شش ماه با سه ستاره انضباطی از دانشگاه اخراج شدم. پس از آن در جریان جنبش دانشجویی آبان و آذر سال ۸۹ در لندن من سخنگوی پارلمان دانشجویی لندن شدم و بدین ترتیب با فضای دانشجویی انگلستان پیوند خوردم.

– بیداری: یکی از انتقاداتی که ممکن است در فضای نخبگانی درباره شما مطرح باشد، این است که چه در مقام کارشناس شبکه BBC و چه در سایر رسانه ها به شدت از سیاست های نظام جمهوری اسلامی حمایت می کنید و بسیاری از مردم شما را با حمایت های صریح از رهبر ایران می شناسند. برخی این رویکرد شما را یک رویکرد جناحی می دانند و برخی معتقدند به دنبال مطرح کردن خودتان هستید! دانستن علت چنین موضعی از جانب شما برای مخاطبان ما جذاب است.

« ببینید؛ دو بد فهمی درباره حضور من در شبکه BBC به وجود آمده است. اولاً این که مرا همکار BBC قلمداد کرده اند، در حالی که من چون از مدافعان جنبش ضد جنگ، ضد استعماری و چپ بریتانیا هستم، هرگز در زندگی به خودم اجازه همکاری با یک ارگان رسمی دولت بریتانیا را نمی دهم و با وجود این که تفکرات من درباره سیاست داخلی با چند سال گذشته فرق کرده، اما کلیات نگاهم به رفتار استعماری دولت بریتانیا در دو دهه گذشته، تغییری چندانی نکرده است. بنابراین بنده هیچوقت در زندگی ام همکار BBC نبوده ام و یک ریال هم از آن ها به عنوان همکار دریافت نکرده ام، مگر حق ایاب و ذهابی که برای کارشناسان شان در نظر می گیرند. ثانیاً هرکس با فلسفه رسانه ها، اعم از داخلی و خارجی، آشنا باشد، می داند کسی پیوسته به یک رسانه دعوت می شود که حرف دلخواه آن رسانه را بزند اما من از لحظه ای که در شبکه BBC گفتم «آیت ... خامنه ای معمار بزرگ سیاست خارجی ایران است»، عملاً ارتباط من با BBC قطع شد. پس این اتهامی نارواست که بگویند من قصد

از لحظه ای که در شبکه BBC گفتم «آیت ... خامنه ای معمار بزرگ سیاست خارجی ایران است»، عملاً ارتباط من با BBC قطع شد.

مطرح کردن خودم را داشته ام. همزمان با ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و نیز

– بیداری: آقای علیزاده! آشنایی با زندگی سیاسی و علمی شما قطعاً برای مخاطبان ما جذاب خواهد بود.

گفتگور با این موضوع شروع کنیم.

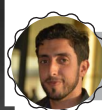
« من ورودی سال ۷۲ رشته برق دانشگاه صنعتی شریف بودم و پس از علاقمند شدن به علوم انسانی در سال ۷۹ برای تحصیل در رشته فلسفه به انگلستان آمدم و در دانشگاه Middlesex که از معدود دانشگاه هایی بود که امکان تحصیل در رشته «فلسفه قاره ای» در آن فراهم بود، مشغول به تحصیل شدم.

ورود من به انگلستان در سال های ۷۹ و ۸۰ شمسی، حضورم در این کشور

علی علیزاده، مدرس فلسفه در لندن و دانش آموز «فلسفه قاره ای» از دانشگاه Middlesex انگلستان است. این پژوهشگر مسائل سیاسی که چندی است با اظهار نظرهای جنجالی در شبکه هایی نظیر BBC، CNN و الجزیره و حمایت شجاعانه از نظام جمهوری اسلامی در این رسانه های بیگانه معروف شده، اخیراً به عنوان یکی از مشهورترین کارشناسان برنامه تلویزیونی جهان آرا نیز شناخته شده است و شاید به دلیل این که معمولاً تحلیل های سیاسی او زیر ذره بین رسانه ها قرار گرفته، کمتر کسی از زندگی سیاسی پر فراز و نشیب او خبر دارد.

راستش را بخواهید توقع داشتیم علی علیزاده هم مثل بسیاری از اساتید و چهره های مطرح عرصه سیاست، درخواست گفتگوی ما را با برخوردی رسمی و خشک پاسخ بدهد اما خونگرمی و صمیمیت این تحلیلگر برجسته بین المللی، زمینه برقراری یک گفتگوی گرم و صمیمی را مهیا کرد.

موضوع گفتگوی ما با علی علیزاده، بررسی سیاست های نظام جمهوری اسلامی در رابطه با دولتی به نام ایالات متحده آمریکا، به خصوص در زمینه توافق هسته ای موسوم به «برجام» بود که مشروح آن را در ذیل می خوانید:



گفت و گو از:



«هادی گل سرخی و علی مولایی»

منطقه ای دارد. من هر بار که سخنرانی های آیت ... شماره ۵۱

۱۱

خامنه ای را می شنوم، می بینم که ایشان خودشان به نوعی به وسط میدان آمده اند و وارد جزئیات می شوند. علت تأکید آیت ... خامنه ای در دهه ۷۰ بر عدم مذاکره با آمریکا، این بود که ایشان می دانستند با شکسته شدن این تابو، نگاه و میل حل شدن در نظام جهانی و آن دیدگاهی که آمریکا را خطر نمی دانست، تا انتهای خط پیشروی می کرد.

جوهر سخنان ایشان درباره لزوم حفظ نگاه مستقلانه کشور ایران و حل نشدن در نظم جهانی این بود که این استقلال و هویت را از بین می برد و پس از آن به دنبال از بین بردن مرزهای ایران و کلیت دولت - ملت ایران می آمد. از همین رو ایشان نسبت به اصل مذاکره با آمریکا انذار می دادند تا این مفهوم را برسانند که آمریکا به دنبال از بین بردن کشور ماست اما به نظر من آیت الله خامنه ای اجازه دادند که این فهم استقلال خواهی از دل تجربه تاریخی دولت ها نیز استحصال شود، علتش این بود که تا زمانی که من فقط به شما راجع به یک موضوع انذار بدهم اما اجازه تجربه کردن را به شما ندهم، نسبت به سخن من از درون وجود خودتان شناخت پیدا نخواهید کرد و همراهی کافی با آن پیدا نخواهید کرد. پس این موضوع باید بخشی از تجربه ملت ایران نیز می شد. در نتیجه هیچ گاه ایرادی نسبت به اصل مذاکره وجود نداشته است و مسأله مورد تأکید، استقلال خواهی بوده است.

در دو دهه گذشته میلی در بخشی از نظام ایران برای غربی شدن و حل شدن در نظام جهانی وجود داشته است و این جریان همراهانی نیز داشته است و از طرف دیگر کسانی روی تابو بودن مذاکره تأکید کرده اند. در حالی

به عنوان قدرت های بین المللی می شناسید اما در سال ۶۹ این تصور وجود نداشت و باید برای درک شرایط، خودمان را در زمان قرار دهیم.

در سال ۶۹ شرایطی حاکم بود که بلوک شرق از بین رفته بود و آمریکا در یک نمایش چند روزه در جنگ اول خلیج فارس و در طی حمله به عراق، قدرت بلامنزاع و رقابت ناپذیر خود را به رخ همه دنیا کشید. مقاومت در آن شرایط خاص معنای دیگری داشت و به نظر من آیت ... خامنه ای حدود دو دهه زودتر از سایرین متوجه شد که این نظم جهانی با محوریت آمریکا دوام نخواهد آورد و نه تنها تسلیم شدن در برابر خواسته های این نظم نوین جهانی به شکوفایی اقتصاد ایران منجر نخواهد شد، بلکه باعث فروپاشی واحد جغرافیایی - سیاسی ای به نام ایران خواهد شد.

این نگاه آیت ... خامنه ای نه فقط در میان کارگزاران نظام بلکه در میان طرفداران آیت ... خامنه ای نیز مهجور بود و آن ها هم به جای این که نگاه مینایی ایشان در عرصه سیاست خارجی را تبیین کنند، به ذوب در ولایت بسنده کردند و موضوع را فراتر از خود سخنان ایشان تبیین نکردند.

نگاه آیت ... خامنه ای بسیار مشخص، واضح و عقلانی و بر پایه استقلال خواهی مردم ایران و خودآگاهی تاریخی آن هاست که ریشه در دو قرن مبارزه استقلال طلبانه منتهی به انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و تحریکات

این جریان نشان داد که اگر کسی از خطوط قرمز این رسانه حتی یک سانتی متر رد شود، اقدام به حذف او خواهند کرد.

مسائل جناحی ای که در ایران برای دوستان چپ و راست اهمیت دارد، در خارج از ایران به عنوان موضوع اول دارای اهمیت نیست و از موقعیتی که من به مسائل ایران نگاه می کنم، مهم ترین موضوع، مقاومت دولت و ملت ایران در برابر نظم نوین جهانی است که آمریکا و اروپا به همین خاطر طی ۴۰ سال گذشته در حال حمله دائمی به ایران بوده اند.

من معتقدم بعضی از کلیشه ها مغایر با امنیت ملی ایران هستند و افسانه زدایی از این کلیشه ها برای حفظ منافع ملی ایران امری ضروری است.

برخی سیاستمداران اینگونه به مردم القا کرده اند که بسیاری از مشکلات داخلی محصول عدم ارتباط ایران با غرب و به ویژه آمریکاست.

-بیداری: کمی بیشتر این مسأله را توضیح می دهید؟

« بله؛ ببینید؛ در ۳ دهه ای که از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک استبدادی شوروی می گذرد، غرب از روش های مختلفی برای تمامیت بخشیدن به سلطه نظام سرمایه داری استفاده کرده که از جمله این روش ها می توان از حملات نظامی به عراق و لیبی تا وجوه مختلف جنگ نرم برای ایجاد انقلاب مخملی و فروپاشی حکومت های غیر همسو با هژمونی سیاسی غرب یاد کرد.

از این منظر، در ایران موضوع «تنش زدایی» به معنای خلع سلاح داوطلبانه کشور ما در راستای پایان یافتن دشمنی های آمریکا و هم پیمانانش به موضوعی پذیرفته شده و بدیهی بین برخی اقشار مردم تبدیل شده است و از همین منظر برخی سیاستمداران اینگونه به مردم القا کرده اند که بسیاری از مشکلات داخلی اعم از ناکارآمدی های نظام اداری، دولتی، قضایی و... محصول عدم ارتباط ایران با غرب و به ویژه آمریکاست.

-بیداری: این مسأله چطور قابل تحلیل است که رهبر ایران با وجود این که از روز اول انقلاب همواره روی استکبارستیزی تأکید داشتند، از سیاست های متفاوت دولت ها درباره شیوه رابطه با آمریکا تحت هر شرایطی حمایت کردند؟

« در دهه ۶۰ همه ارکان نظام جمهوری اسلامی استکبارستیز بودند و من تفاوت نگاه ها در عرصه سیاست خارجی ایران را از سال ۶۸ می دانم و از جایی که بخشی از نظام هم به دنبال نئولیبرالیسم اقتصادی رفت و توأم با نیاز به ورود به تجارت جهانی به سمت رویکرد «تنش زدایی» رفت و آیت ... هاشمی رفسنجانی صدای آن رویکرد بود. در آن روزها که از سوئی با فروپاشی شوروی همراه شد و در واقع مسیر ابر قدرتی آمریکا دیگر مانع مطرحی نداشت، این نگاه بدیهی به حساب می آمد. ببینید؛ امروز شما چین و روسیه و حتی در منطقه ایران را



که مسأله روی مذاکره یا عدم مذاکره نیست؛ مسأله این است که بخشی از نظام ما فکر می کند که اگر روی مسائل دفاعی کشور کوتاه بیاید، دروازه های اقتصادی باز می شود اما تجربه تاریخی منطقه ما نشان داده که چنین چیزی واقعیت پیدا نمی کند و اگر ما خود را خلع سلاح کنیم، نه تنها مواهب اقتصادی نصیب ما نمی شود، بلکه مواهب اقتصادی ما کمتر شده و فشارها روز به روز افزایش پیدا می کند.

بیداری: مصادیق این تجارب منطقه ای که به آن اشاره می کنید، چیست؟

« شرایط ۵ کشور منطقه که در روز روشن مورد راهزنی قرار گرفتند و در جلو چشم تاریخ و در حضور بیشترین ابزارهای ارتباطی، مورد حمله واقع شدند و از بین رفتند. عراق، افغانستان، یمن، سوریه و لیبی نمونه کشورهای هستند که توسط نیروهای امپریالیستی با خاک یکسان شدند. در خود ایران هم همین داستانی که سر مسأله برجام اتفاق افتاد، یک تجربه محسوب می شود. پس اگر نگاه استقلال طلبانه داشته باشیم، افرادی را به مذاکره با آمریکا می فرستیم که مثل آهن ایستادگی کنند. همانطور که گفتیم، مسأله ما مذاکره یا عدم مذاکره نیست؛ مسأله این است که بدون رودربایستی بخشی از نظام ما دچار استحاله شده و حتی بخشی از مردم ما گمان می کنند که تمام مشکلات ما به دلیل دشمنی با آمریکا است! اگر از فضای ایدئولوژیک این جریان خارج شویم، حقیقت این است که ما باید به مردم خود بگوییم که اگر مقاومت نکنند، حق انتخاب آن ها بین کره جنوبی یا مالزی شدن نیست؛ بلکه بین عراق پس از اشغال توسط آمریکا و یا ایران مقتدر بودن است.

بیداری: علت بد اخلاقی سیاسی آمریکایی ها چیست و ریشه این رویکرد را چه می دانید؟

« ببینید؛ در دنیای سیاست یک قانون کلی وجود دارد که اگر کسی بتواند شما را در جنگل سیاست جهانی ببلعد، در مورد بلعیدن شما شک نخواهد کرد پس اگر آمریکا در برابر ما دشمنی می کند، بد اخلاقی ای در کار نیست؛ بلکه علتش ضعف کشور ماست. اگر همبستگی اجتماعی ما قوی باشد، اقتصادی داشته باشیم که با تحریم دچار اختلال نشود و نفوذ دیپلماتیک و استراتژیک ما در منطقه زیاد باشد، دست آن ها برای بد اخلاقی بسته است. بر همین اساس می بینید که امروز بد اخلاقی های آمریکا به مراتب کمتر از گذشته شده چون میزان بد اخلاقی های آمریکا متناسب با قدرت ماست و اگر ما در دهه های گذشته قدرت امروزمان را داشتیم، در دهه ۶۰ و ۷۰ هم بد اخلاقی های آمریکا کمتر می شد. هارت و پورت های امروز ترامپ قابل مقایسه با ایران ستیزی اوپاما در سال های ۹۰ تا ۹۲ نیست. امروز ترامپ خیلی حرف ها می زند اما شش ماه حمله اقتصادی اوپاما در آن روزها ضربه بسیار بیشتری به ایران وارد کرد چرا که آن روزها در شرایط ضعیف تری بودیم. همبستگی اجتماعی ما در نتیجه مباحث سال ۸۸ کمتر بود، قدرت داعش در حال اوج گیری بود و بزرگ ترین متحد ما در منطقه یعنی سوریه در وضعیت نامناسبی قرار داشت و در چنین شرایطی تحریم های اقتصادی ضربه بیشتری وارد می کند. اما امروز حتی اگر ترامپ بخواهد هم دستش باز نیست پس ما هم نباید آمریکا را به گونه ای جلوه دهیم که مردم فکر کنند ترامپ واقعا می تواند درباره ایران غلطی انجام دهد.

بیداری: آقای عزیز؛ این که ضعف کشورها می تواند آمریکا را جری کند، قبول؛ اما با توجه به تجربه ای که از برخورد آمریکا با کشورهای مختلف جهان شاهد بوده ایم و از همه آشکارتر این که در قبال شوروی به چیزی جز فروپاشی این کشور رضایت نداد، آیا این نشان از یک رویکرد منحصر به فرد آمریکایی ندارد؟

« ببینید؛ آمریکا خود را امپراطوری عصر جدید می داند و ویژگی بارز این امپراطوری سرمایه داری، «تمامیت خواهی» است. شما حتی اگر به کره شمالی هم بروید، می بینید که روابط اقتصادی آن ها منفک از روابط اقتصادی سرمایه داری کلی جهان نیست. به همین دلیل است که می بینید قدرت آمریکا به گونه ای است که ناوگان دریایی آن ها از ژاپن تا جنوب شیلی گسترش یافته و آن را سهم خودش می داند. پس همین آمریکا اگر بتواند با کشوری مثل ایران که به آمریکا باج نمی دهد، سرشاخ می شود و در این قضیه شکی وجود ندارد.

این روحیه آمریکا پس از فروپاشی شوروی و تک قطبی شدن جهان تقویت شد و او دیگر مانعی برای در هم شکستن کشورهای مخالف خود نمی دید که به نظر من این دوره به پایان خود نزدیک

شده و امپراطوری آمریکا به عنوان امپراطوری تک قطبی جهان رو به پایان است و برآمدن ترامپ به نوعی نشانه پایان یافتن امپراطوری آمریکاست.

بیداری: به برجام بپردازیم. داستان برجام چرا به جایی رسید که آن ها به تعبیر رهبر انقلاب هر کاری می خواهند انجام می دهند اما ما کاری از دستمان ساخته نیست؟

« ببینید به نظر من اگر در روزهای مذاکرات هسته ای، جناح مخالف دولت فعلی ایران، به جای مخالفت با کلیت مذاکره با آمریکا، به نقد کارشناسی پرداخته بود، امروز دچار این مخمصه نمی شدیم. اگر خاطراتان باشد آقایان لاریجانی و جلیلی نیز پیش از آقای ظریف مذاکره کرده بودند؛ پس اولاً همانطور که آیت ... خامنه ای همواره گفته اند، ایران هیچ گاه میز مذاکره را خالی نگذاشته و همیشه برای رسیدن به حقوق بدیهی خود مذاکره کرده است و آن طرف آمریکایی بود که در سال ۸۴ هم مذاکره را تخریب کرد.

من معتقدم از منظر منافع ملی، علیرغم این که دولت از برجام به عنوان یک دستاورد عجیب غریب یاد می کند و از آن یک گاو سامری ساخته که باید مقدس شمرده شود و همه به آن تعظیم کنند، برجام نه آنچنان مورد ستایش است و نه باید مورد تحقیر واقع شود. برجام در کلیتش پذیرفته شدن ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای توسط ۶ قدرت بزرگ جهان بود و به نظر من می توانست حرکتی رو به جلو برای ایران باشد.

اگر شما برجام را به عنوان دستاورد حسن روحانی و ظریف ببینید، به دنبال تحقیرش خواهید رفت اما به نظر من، برجام ادامه قدرت نفوذ معنوی ایران در منطقه و ادامه شکست آمریکا در عراق، افغانستان، یمن و... بود و زمانی اتفاق افتاد که غرب فهمید چاره ای جز مذاکره با ایران ندارد. اگر شما این مسأله کلی را در نظر داشته باشید، تأیید می کنید که ما نباید به دنبال جناحی کردن مسأله برجام برویم.

امروز شرایط موجود در ایران به گونه ای است که جناح هوادار دولت آنقدر برجام را ملک لایطلق خودش کرده که شاید این حرف من برای برخی قابل فهم نباشد اما به نظر من این که آمریکا آمد و دو سال با ایران در اتاق مذاکره نشست، متعلق به ظرافت های دیپلماتیک ایران نبود و ربطی به خوب انگلیسی حرف زدن دیپلمات های ما نداشت! تسلط دیپلمات های ما بر زبان انگلیسی اگر همراه با قدرت مشروع نظامی و دفاعی ایران نباشد، به درد آموزش در کلاس های زبان انگلیسی کیش می خورد و بیشتر از آن فایده ای نخواهد داشت!

اگر غلو دولت درباره برجام را کنار بگذاریم، برجام متعلق به همه ما خواهد شد و دفاع از آن هم متعلق به همه ما خواهد بود و وقتی ترامپ به آن حمله می کند، وظیفه همه ماست که در کنار یکدیگر برابر آمریکا بایستیم.

بیداری: نقاط ضعفی که برجام را به این شرایط کشاند، چه مواردی

بود؟

« شخصاً آرزو می کردم که جناح مخالف برجام می توانست درباره جزئیات و محتوای برجام نظر کارشناسی بسیار بیشتری دهد؛ و آرزو می کردم که کاش مجلس ایران مانند

اگر نگاه استقلال طلبانه داشته باشیم، افرادی را به مذاکره با آمریکا می فرستیم که مثل آهن ایستادگی کنند.



نیست. البته تأثیر ۴ دهه ایران ستیزی و اسلام ستیزی را **شماره ۵۱**

۱۳

روی نگاه آن ها نمی توان نادیده گرفت. روزانه چند خبر غلو شده یا سیاه نمایی از وضعیت ایران در اینجا منتشر می شود ولابی های سعودی صهیونیستی در این کشورها بسیار فعال هستند اما در مجموع به نظر من اتفاقات دو دهه اخیر در ذهنیت مردم اروپا نیز تأثیر گذاشته و نگاه آن ها را نسبت به ایران روشن تر کرده اما این کافی نیست و ما باید با دیپلماسی فعال در محافل بین المللی فعال باشیم اما متأسفانه افکار عمومی غرب را واگذار کرده ایم؛ در حالی که استعداد مردم اروپا برای همراهی با ما بسیار قوی است و مثلاً وقتی شما با مردم عادی حرف می زنید، می بینید که از دخالت دولت های اروپایی در مسأله هسته ای ایران ناراضی هستند.

مثلاً در انگلستان، این مسأله که دولت آن ها با یک مقدمه دروغ به عنوان مبارزه با تروریست به عراق حمله کرد، هیچ گاه از ذهن آن ها پاک نشده است. در نتیجه اینجا همه مردم همراه دولت های اروپایی نیستند و اگر ما قادر باشیم، می توانیم این درصد را بیشتر و بیشتر کنیم. ما وظیفه داریم که افکار عمومی جهان را همراه خود کنیم.

بیداری: صحبت پایانی ای اگر دارید، بفرمایید.

« ما امروز و ۴ دهه پس از انقلاب اسلامی باید به عملکرد خود مروری داشته باشیم؛ هم ایرادهای خود را ببینیم و هم اعتماد به نفس خود را مدنظر داشته باشیم. ما مسیر طولانی ای را طی کرده ایم. اگر آیت ا... خمینی در دهه ۶۰ می گوید «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر»، با ملتی سخن می گفت که قرن ها به تسلیم در برابر استعمار عادت کرده بودند اما ما امروز از جای برخاسته ایم و یک قدرت منطقه ای هستیم. اسم ایران که می آید در لبنان، فلسطین، اردن، یمن و سوریه، مردم نگاهشان متفاوت می شود و با اتکاء به ما در حال مبارزه و استقلال خواهی هستند.

ما نیاز داریم که از این مرحله فراتر برویم و در نتیجه باید از موضع جدید به غرب شناسی و غرب ستیزی بپردازیم و از روی حس قدرت و حس اعتماد به نفس روابط خود را با جهان شکل بدهیم.

ایران استفاده لازم را ببریم بدون اینکه به این چرخش آن ها دل ببندیم، حائز اهمیت است. تفاوت بین تاکتیک و استراتژی همینجاست. بخشی از نظام ما به دنبال دل بستن به آمریکا هستند و می خواهند از نظر استراتژیک چرخش کلی ایجاد کنند و غربی شود اما اگر نگاه ما تاکتیکی باشد، به اروپا هم نگاه تاکتیکی خواهیم داشت و از شکاف های بین اروپا و آمریکا باید به صورت تاکتیکی استفاده کنیم اما روی آن سرمایه گذاری درازمدت نخواهیم کرد.

اروپا و آمریکا امروز دچار اختلاف هستند و ما می توانیم با فرصت طلبی از این شکاف استفاده کنیم اما باید متوجه منافع مشترک آمریکا و اروپا باشیم و روی استفاده از این شکاف به صورت درازمدت سرمایه گذاری نکنیم.

بیداری: عاقبت برجام را چگونه می بینید؟

« به نظر من ترامپ از برجام بیرون نخواهد آمد و «خروج از برجام» بلوف سیاسی اوست تا بتواند ایران را درباره مسائل موشکی و سایر مسائل به پای میز مذاکره بکشاند و از ایران امتیازگیری کند؛ به خصوص در رابطه با حمایت مشروع ایران از متحدها منطقه ای اش؛ یعنی حماس و حزب الله. اما ترامپ می داند که هزینه های خروج از برجام بسیار زیاد است و او به دنبال خنثی کردن مواهب اقتصادی برجام برای ایران از یک سو و فشار بر ایران از طریق بلوف سیاسی و تلاش برای امتیازگیری در سایر حوزه ها از سوی دیگر است.

بیداری: به عنوان سؤال آخر، شما به عنوان کسی که سال ها است در اروپا زندگی می کنید، نگاه مردم کشورهای اروپایی به ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا با نگاه دولت های آن ها یکی است؟

به نظر من نگاه مردم اروپا با دولت های آن ها یکی

کنگره آمریکا برای تصویب برجام یک کار واقعی انجام می داد و آنقدر سرسری توان نظارتی خود را واگذار نمی کرد و کاش تیم مذاکره کننده ایران به جای این که مرتباً روی نظرات جناح مقابل خود که آن ها را «تندرو» می نامیدند، تمرکز کنند، بیشتر مراقب دشمنان خارجی ایران می بودند. تیم مذاکره کننده ما یک تیم کوچک و بسته بود؛ در حالی که آمریکایی ها یک تیم حقوقی چند صد نفره داشتند که روی هر بند برجام ساعت ها کار کارشناسی انجام داده بودند ولی با وجود تمام انتقادات، به نظر من اصل مذاکره متأثر از قوای واقعی ایران است اما محدودیت های برجام را صرفاً ناشی از تیم مذاکره کننده نمی دانم. اگر ما در دهه ۸۰ ذخایر ارزی خود را با احتیاط بیشتری خرج می کردیم، اگر همبستگی داخلی ما بیشتر بود و حس مقاومت اقتصادی در مردم ما بیشتر بود، مسلماً قدرت چانه زنی کلی کشور ما هم بسیار بیشتر بود؛ چه ظریف پشت میز مذاکره باشد و چه جلیلی.

بیداری: نظر شما درباره مواضع اتحادیه اروپا در قبال برجام در مدت اخیر و پس از اظهارات ترامپ، چیست؟ آیا موافق هستید که آن ها بازی جدیدی را علیه ایران آغاز کرده اند و این بار نقش پلیس بد به آمریکا واگذار شده است؟

اروپایی ها در ذات خودشان همراه ایران نیستند و خواسته های آن ها همچنان امپریالیستی است. اتحادیه اروپا یک امپریالیست دیگر جهان است که ۲۰ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص دارد؛ یعنی به اندازه تولید ناخالص ملی آمریکا و چین! معلوم است رابطه چنین قدرتی با ایران که ۴۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی دارد، چگونه خواهد بود. قطعاً کسی که معتقد باشد اروپا دوست استراتژیک ماست، در اشتباه است اما این که ما بتوانیم به آن خودآگاهی و اعتماد به نفس تاریخی برسیم که از فرصت چرخش فعلی اروپا نسبت به

ترامپ از برجام بیرون نخواهد آمد و «خروج از برجام» بلوف سیاسی اوست تا بتواند ایران را درباره مسائل موشکی و سایر مسائل به پای میز مذاکره بکشاند و از ایران امتیازگیری کند.





Islamophobia!

Edited by: Mohammad Zabetipour, Sara Fallah

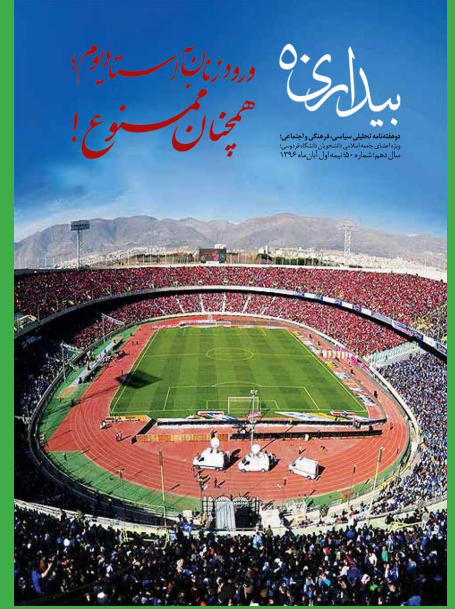
Article taken from Arches Quarterly
THE CORDOBA FOUNDATION
www.thecordobafoundation.com

Islamophobia is defined as intense dislike or fear of Islam, especially as a political force, hostility, or prejudice towards Muslims. The term Islamophobia was first used in the early 20th century. The causes and characteristics of Islamophobia are still debated. Some commentators have posited an increase in Islamophobia resulting from the September 11 attacks, while others have associated it with the increased presence of Muslims in the United States and in the European Union. Insights from a number of European countries as well as America, Canada, India, Turkey and South Africa reinforce the incontrovertible fact that far from it being an abstract intellectual exercise, Islamophobia or anti-Muslimism is a reality today. Recent studies attest to the proliferation of this pervasive ideology of hate resulting in attacks on Muslims in the West at different levels of society. In France, for example, a Muslim is said to be aggressed every three days whilst every three weeks, a mosque is profaned or vandalized. In Britain, British Muslims and an increasing number of mosques face a high level of threats and intimidation – the example of a Muslim woman punched and called a “terrorist” in front of

her petrified daughter is deeply alarming. In the Netherlands, the fascist Geert Wilder’s party won a considerable number of seats and signed an alliance with the Liberals, granting him legitimacy to seek actual power in the next election. In Germany, Egyptian-born Muslim, Marwa El-Sherbani was brutally murdered in a Dresden courtroom while giving testimony against her neo-nazi abuser. More than one fourth of American Muslims surveyed by a number of public opinion polls reveal personal experiences of Islamophobia, or know someone who has experienced it. In Australia, over half of schoolchildren in Victoria viewed Muslims as terrorists, and two out of five regarded Muslims as “unclean”. In Sweden, Muslims who practice their faith are depicted as “radicals” thanks to the likes of Sweden Democrats party chairman Jimmie Akesson, who warned that Islam was “our biggest foreign threat since World War Two”. In Poland, the mainstream media and some politicians aggressively attack the small community of Muslims depicting them as the new ‘folk devil’. In Denmark, the Danish newspaper Jullands-Posten published cartoons of the Prophet Muhammad depicting him

as a terrorist, insulting Muslims the world over, then escalated further following the release of Dutch film Fitna, ridiculing the Qur’an. In India, violence and anti-Muslim policies such as the Ayodhya Judgement (which legitimised the Babri Mosque destruction) target and subjugate Indian Muslims. In Myanmar, the army, which is supported by the USA and the Zionist regime, is killing Muslims. France and Belgium introduced laws banning the wearing of the burqa and niqab in public spaces, and Switzerland banned the construction of new mosque minarets. The list can go on.

Muslims who complain about Islamophobic attacks are frequently challenged, criticized and their status as victims denied. Keeping this in mind, Saudi Arabia has to accept responsibility for its part in contributing to the rise of Islamophobia by a) killing its own people and poor people of Yemen, and b) supporting the ISIS and other terrorist groups. Hence, although Europe and the USA are considered bastions of Islamophobic racism, we should not lose sight of racist policies pedalled by Saudi Arabia.



نشریه وزین بیداری به صاحب امتیازی جامعه اسلامی دانشجویان **دانشگاه فردوسی مشهد** که عنوان **پربازدیدترین** نشریه این دانشگاه را در کارنامه دارد، آمادگی دارد تبلیغات مجموعه های آموزشی، تجاری، اجتماعی، سیاسی، ورزشی، فرهنگی و هنری را در صفحات **تبلیغات** خود درج کند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر با آی دی زیر ارتباط برقرار کنید:

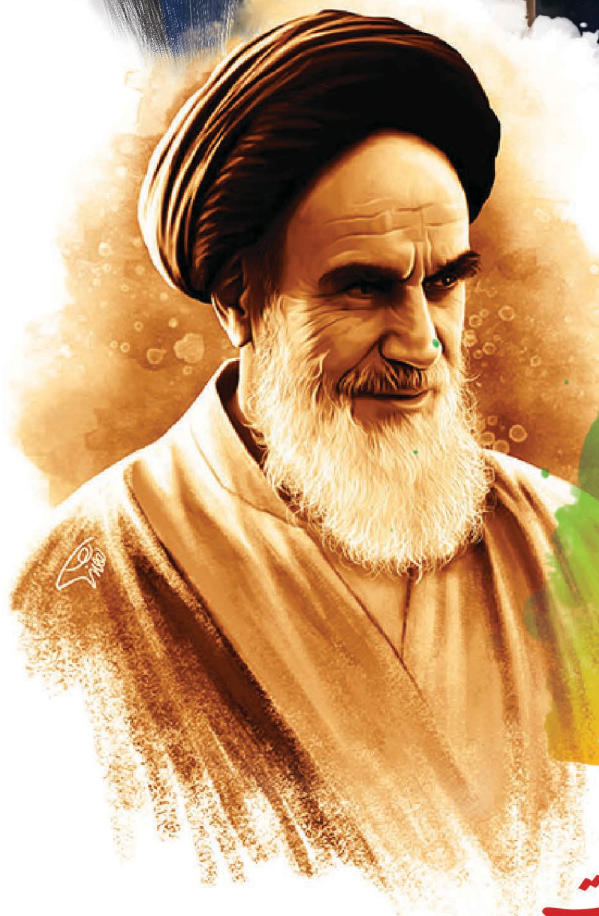
@Nashriyat_jad_fum



Sanad.um.ac.ir

آرشیو بروز نشریات دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

- آرشیو کامل نشریات دانشجویی
- اخبار و اعلان های خانه نشریات
- نحوه درخواست مجوز نشریه
- نحوه دریافت حمایت مالی
- اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات
- نحوه ثبت آرشیو نشریه
- دستور العمل نشریات دانشگاهی
- نحوه شرکت در جشنواره نشریات
- اسناد و آئین نامه ها
- لیست نشریات فعال



جامعه اسلامی دانشجویان



من تشکل شمس را هم که دو دارم؛ به خاطر همین است :
این بخت گیر دست که برفت و آمد انسان ها و
مختلف عوض نمی شود

